

بررسی مقایسه‌ای تجارب کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در جهت پیشرفت تحلیل مبتنی بر رویکرد ماتریس تار و پود اجتماعی SFM

محمدباقر نوبخت*

رضا مجیدزاده**

سعید غلامی نتاج***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۸



چکیده

در این تحقیق تلاش می‌شود تا تجربه توسعه شش گروه کشورهای توسعه یافته صنعتی، تازه صنعتی شده شرق آسیا، در حال توسعه غرب آسیا، در حال توسعه امریکای لاتین، در حال گذار اروپای شرقی و رو به توسعه افریقا با تأکید بر روند علم و فناوری در آنها و از منظر چارچوب تحلیلی نهادی و با اتکا به روش تحلیلی پویای ماتریس تار و پود اجتماعی ارزیابی و مقایسه شود. ضمن اینکه تلاش شده تا با مروری بر تجربه توسعه ایران و مقایسه با تجربه کشورهای منتخب، دلالت‌هایی برای آن استخراج شود. طبق نتایج تحقیق، مسیر بهینه توسعه آن است که منافع همه بازیگران در آن لحاظ شده باشد. دولت نقشی ترکیبی بر عهده دارد که مقداری از منافع برنامه‌ریز در اتکای صرف به صندوق رانت را کاهش و مقداری از منافع ناشی از همکاری را برای برنامه‌پذیر افزایش می‌دهد. بنابراین این بازیگر باید هم دارای مشخصه‌های منطبق با برنامه‌پذیر و هم دارای بخشی از ابزار نظارتی باشد. با توجه به ویژگی بافتار قومیتی و تنوع فرهنگی سیستم اجتماعی ایران، اثربخشی بازیگر سوم هم به برخورداری او از ویژگی بومی و هم به توانایی اعمال نظارت او در حد کالاهای عمومی محلی بستگی دارد. به این ترتیب نهادهای مدنی در هریک از بخش‌های قومی که ابزار نظارت بر تخصیص منابع توسعه را از طرف حکومت در اختیار داشته باشد، همان بازیگر سوم مؤثر در استقرار تعادل ناشی از همکاری خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: نهادگرایی، ماتریس تار و پود اجتماعی، تجربه جهانی پیشرفت، پیشرفت علم و فناوری

طبقه‌بندی JEL: O10, O30, Z13

* عضو هیئت علمی و مدیر گروه اقتصاد پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام
** نویسنده و پژوهشگر مسائل توسعه ایران rezamadjidzadeh@csri.ac.ir
*** عضو هیئت علمی گروه اقتصاد پژوهشکده تحقیقات راهبردی و مدیر امور پژوهشی و
اطلاع‌رسانی معاون پژوهش‌های اقتصادی مرکز تحقیقات استراتژیک nataj78@csri.ir

مقدمه

بیش از نیم قرن از تلاش آگاهانه برای نیل به توسعه می‌گذرد و طی این دوره تجربه‌های متفاوتی از توسعه مشاهده شده است. با وجود گذشت بیش از نیم قرن تجربه برنامه‌ریزی توسعه، بسیاری از کشورها هنوز به سطح مطلوبی از توسعه‌یافتگی نرسیده‌اند و تعداد بسیار اندکی نیز به یک‌باره شکوفا شده‌اند. تعداد انگشت‌شماری از کشورها نیز بدون برنامه‌ریزی و قبل از آغاز تلاش‌های فراگیر جهانی برای مفهوم‌سازی توسعه به درجه بالایی از توسعه دست یافته‌اند. از سوی دیگر ارزیابی‌های متفاوتی از تجربه توسعه نیز ارائه شده است. در یک طرف اندیشمندانی قرار دارند که به‌ویژه در پی بروز معضلات اقتصادی و اجتماعی برنامه‌های تعدیل ساختاری تجویزی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به انتقاد شدید از توسعه پرداخته‌اند (Amin, 1990). در طرف دیگر، متفکرینی قرار گرفته‌اند که به‌رغم وارد دانستن همین انتقادات، رویکرد کلی توسعه را نفی نکرده‌اند (Stiglitz, 2002). در این میان رویکرد دیگری به نام نهادگرایی وجود دارد که نگاه به مسئله توسعه و تحلیل تجربه آن را منحصر به سپهر اقتصادی نکرده و نگاهی کل‌گرا به روند توسعه دارد. از دید نهادگرایان دو سؤال عمده در تجربه توسعه کشورهای جهان وجود دارد؛ اول، چرا اقتصادهای ضعیف در طول زمان دوام آورده‌اند؟ و دوم چرا با وجود تأکید نظریه تجارت بین‌الملل *آدام اسمیت* و *دیوید ریکاردو* بر مبنای برابری تدریجی سطح رفاهی دو کشور در نتیجه مبادله آزاد مبتنی بر مزیت مطلق و نسبی، اختلاف شدید سطح رفاهی کشورها حتی با وجود دوره‌های طولانی تجارت آزاد کاهش نیافته است؟ (نورث، ۱۳۷۷)

سمیر امین (۱۹۹۰) در کتاب توسعه ناجور،^۱ رویکردی از زاویه اقتصاد سیاسی مارکسیستی به تجربه توسعه کشورهای مختلف داشته و عنوان می‌کند که دهه ۱۹۶۰ امیدهای زیادی برای توسعه به همراه داشت اما در دهه ۱۹۹۰ و به‌ویژه پس از تجربه تعدیل ساختاری در هر دو سپهر عملی و نظری دچار بحران شد. او در ارزیابی تجربه توسعه با تمرکز بر کشورهای افریقایی نشان می‌دهد که حوزه قدرت و سیاست نسبتاً ناشناخته مانده بود و بحران نظریات توسعه نیز از عدم توجه کافی به این واقعیت ناشی شد. پی. دبلیو. داگلاس نورث (۱۳۷۷) در تحلیل نظری و تجربی (مستعمرات وابسته به انگلستان و اسپانیا در قاره آمریکا) نشان داد که ساختارهای نهادی در عملکرد اقتصادی متفاوت این کشورها مؤثر بوده و شکستن وابستگی به مسیر نهادهای ناکارآمد از کلیدهای توسعه مبتنی بر رشد علمی و فناوری بوده است. پرستون (۱۹۹۴) در کتاب تئوری‌های توسعه، تجربه توسعه را به صورت تلفیقی از نظریات توسعه در هر دوره تاریخی و سپس تجربه کشورهای روبه‌توسعه و پسااستعماری ارزیابی می‌کند. او در چهارچوب تحلیلی خود هر دوره توسعه را در بستر مبانی معرفتی، روش‌شناختی و هستی‌شناختی در کنار درنگ‌های واقعیت اجتماعی در نظر گرفته و رویکردهای توسعه را تحلیل می‌کند. مسئله مختصات زمانی و مکانی و دلالت‌های آن برای عرصه نظری توسعه، مهم‌ترین محور بررسی پرستون است که در نهایت به مختصات جهانی‌سازی و رویکردهای نظام نوین جهانی می‌رسد. یوجیرو هایامی (۱۳۸۰) در کتاب «اقتصاد توسعه»، از فقر تا ثروت ملل با اتکا به الگوی توسعه اجتماعی دیالکتیک، علل فقر و ثروت ملل را در بستر تعامل دیالکتیک خرده‌نظام اقتصادی و خرده‌نظام فرهنگی - نهادی توضیح می‌دهد. از دید او حمایت از حقوق مالکیت به‌عنوان یک کالای عمومی و در چارچوب ملاحظات تقاضای شهروندان از گروه حاکم برای ارائه آن به پیشرفت فناورانه و استقرار در مسیر توسعه می‌انجامد. اما در کشورهای توسعه‌نیافته، کالای عمومی حمایت از حقوق مالکیت به اندازه بهینه ارائه نمی‌شود. جوزف استیگلیتز (۲۰۰۲) در کتاب «دهه نود پرتلاطم» به تشریح بحران‌های مالی دهه ۱۹۹۰ از

دیدگاه نئوکینزی خود می‌پردازد. تأکید بر گذار از اجماع واشنگتنی به اجماع پساواشنگتنی مبتنی بر نقش مؤثر دولت در پوشش کاستی‌های بازار به‌ویژه مسئله شفافیت اطلاعات و ایجاد بازارهایی که به‌واسطه مکانیسم بازار به‌وجود نمی‌آید، از مهم‌ترین نکات استیگلیتز در ارزیابی دهه ۱۹۹۰ در تجربه پیشرفت مالی و اقتصادی است. به‌عنوان یک ویژگی مشترک در این آثار و دیگر آثاری که به ارزیابی تجربه گروه خاصی از کشورها در طول مقطعی خاص پرداخته‌اند، تمرکز بر کل سیستم اجتماعی، مسئله پوشش سیستم و تحلیل هم‌زمان سطح خرد و کلان اجتماعی از مهم‌ترین موارد مغفول بوده است.

امروزه مدل‌های تحلیلی مبتنی بر نظریه نهادگرایی از غنای نظری و تجربی مطلوبی برخوردارند و امکان احتساب مشخصه‌های جوامع به‌مثابه یک سیستم پویا در آن به‌همراه خصوصیات کنشگران وجود دارد. بدین ترتیب بررسی مقایسه‌ای تجارب جهانی پیشرفت در قالب ۶ گروه از کشورها صورت می‌پذیرد؛ در گروه اول کشورهای امریکا، آلمان، ژاپن و انگلستان مدنظر بودند. امریکا و انگلستان از قرون پیش روند توسعه را تجربه کرده‌اند و توسعه آنها مبتنی بر اصلاح فضای طراحی نهادی بوده است. آلمان و ژاپن دو کشوری هستند که در جنگ جهانی دوم خسارات فراوانی را متحمل شدند اما خود را به‌سرعت بازیافتند. در گروه دوم، کشورهای شرق آسیا، کره جنوبی، چین، مالزی و تایوان بررسی شده‌اند. کره، مالزی و تایوان هر سه جزیره‌ای هستند که ساختار توزیع منابع آنها شبیه ژاپن است. مالزی در طراحی نهادی به توسعه فرهنگی (مسلمانان) توجه داشت و کره و تایوان مدل بازار توسعه‌گرا را به‌خوبی پیاده کردند. چین نیز از اقتصاد کمونیستی دهقانی به اقتصاد بازار سوسیالیستی گروید و رشد مطلوبی را ثبت نمود. پس از مرگ مائو و از سال ۱۹۷۸ برنامه جامع اصلاحات اقتصادی معطوف به اقتصاد بازار در اولویت سیاست‌های اقتصادی قرار گرفت. در گروه سوم، کشورهای غرب آسیا نیز عربستان، کویت، قطر و امارات متحده عربی مورد توجه قرار گرفتند. هر چهار کشور صادرکننده نفت خام و دارای الگوی بازتوزیعی هستند. بدین ترتیب دولت در این کشورها نقش عمده‌ای دارد. در گروه چهارم، امریکای لاتین، آرژانتین، برزیل، پرو و شیلی انتخاب شدند. این کشورها نوسانات شدیدی را در نظام



اقتصادی - سیاسی و نیز الگوی توسعه تجربه کردند و روند توسعه تقریباً یکسانی داشته‌اند. از نظر وسعت و منابع، برزیل و آرژانتین تقریباً مشابه و از نظر حکومت، شیلی و پرو ساختاری نظامی را تحمل کرده‌اند. در گروه پنجم، کشورهای اروپای شرقی، روسیه، چک، مجارستان و لهستان قرار گرفته‌اند. روسیه به‌جامانده از شوروی، یعنی پیشرو بلوک شرق کمونیستی است. چک، مجارستان و لهستان نیز دوره گذار را سریع‌تر از دیگر کشورهای مشابه گذارانیده‌اند. در گروه ششم، کشورهای مصر، الجزایر، لیبی و تونس قرار گرفته‌اند. در حال حاضر هر چهار کشور به‌استثنای الجزایر، دوره گذار ساختار حکمرانی را طی می‌کنند و در گذشته تاریخی خود مستعمره کشورهای فرانسه و ایتالیا بوده‌اند.

سازماندهی مقاله حاضر به این شرح است: قسمت نخست به تشریح توسعه از منظر نهادگرایی و مدل تحلیلی پویای ماتریس تار و پود اجتماعی (SFM) اختصاص دارد. در قسمت دوم مقایسه تجارب ۶ گروه از کشورهای منتخب در زمینه پیشرفت صورت می‌گیرد. قسمت سوم به ارزیابی مشخصه‌های نهادی اقتصاد ایران و مقایسه آن با جمع‌بندی مقایسه تجارب جهانی پرداخته و در قسمت چهارم توصیه‌های سیاستی برای توسعه ایران برمبنای رویکرد پویای SFM ارائه می‌شود.

۱. توسعه از دیدگاه نهادگرایی

به باور نهادگرایان نهادها شکل می‌گیرند تا از عدم اطمینان حاکم بر محیط بکاهند. بشر نیازمند چیزی است که عدم اطمینان و هزینه مبادله را کاهش دهد. نهادها تنظیم‌کننده رفتار هستند. افراد در کنش‌های خود نهادها را لحاظ می‌کنند و به‌این ترتیب نااطمینانی در انتخاب اقدامات در کنش کاهش می‌یابد. هزینه مبادله زیرساخت نهاد است و خود نهاد از طریق هزینه مبادله بر اقتصاد اثر می‌گذارد. نهادها قانون بازی هستند و تنظیم قانون هزینه دارد؛ لذا تأسیس نهاد هزینه‌بر است، اما به‌مرور که نهاد و کاربرد آن بسط پیدا می‌کند، هزینه به اعتبار صرفه‌های ناشی از مقیاس، کاهش می‌یابد. اگر نهاد، قانون بازی باشد موارد نقض قانون از اجزای گریزناپذیر آن خواهد بود. وضع خود نهاد تابع هزینه - فایده است. اگر هزینه تنظیم قانون از منافع وضع آن بیشتر باشد، قانون وضع نخواهد شد. مجموعه شناخت

اطلاعات، تنظیم قرارداد، فرصت‌طلبی پس از عقد قرارداد، تعیین موارد نقض، تعیین خسارت، شناسایی متخلف و مجازات وی نهادها را به هزینه مبادله ارتباط می‌دهند. برای اینکه هزینه‌های مبادله در جریان پویای روابط تولیدی و سازند اجتماعی به صورت مناسبی کاهش یابد، نیاز به ساختار کارآمد حقوق مالکیت است. ساختار کارآمد حقوق مالکیت در بستر دسترسی باز همه افراد جامعه به حقوق مالکیت شکل می‌گیرد. گشایش دسترسی، امری فرایندی، تدریجی و چندمرحله‌ای است. طبق رویکرد نهادی، تجربه توسعه کشورهای مختلف عمده‌تاً به واسطه ساختارهای متنوع نهادی و حقوق مالکیت آنها تفاوت می‌یابد و نسبت بین جمعیت و منابع، کلید ورود به عرصه مقایسه روند توسعه و پیشرفت آنها به‌ویژه از بعد علم و فناوری است. زیرا ساختارهای نهادی و حقوق مالکیت گوناگون، ساختارهای انگیزشی متفاوتی برای سرمایه‌گذاری و جهت‌گیری برای فعالیت‌های فاعلان به وجود می‌آورند. جورج هایدن (۲۰۰۶) چهارچوبی مشابه ماتریس داده - ستانده ارائه داد تا امکان تحلیل اثر نهادها بر توسعه در قالب رویکرد سیستمی فراهم شود. ماتریس تار و پود اجتماعی یا SFM، یک ماتریس یا نگاهت اثر است که به‌مثابه تلاش قاعده‌مندی برای تعیین مجموعه آثار مربوطه بر رفتار سیستم کارکرد دارد و تصویری از سیستم به‌دست می‌دهد. این رویکرد عموماً برای تحلیل سیاست‌گذاری، تحلیل دستوری سیستم، زمان و زمانمندی سیستم و روش‌ها و تحلیل‌های مقداری به‌کار می‌رود. رویکرد SFM در عین سازگاری با رهیافت سیستم‌ها، روشی برای تفکر درباره مسئله یا موضوعی خاص را ممکن می‌سازد که اطلاعات و جواب‌های کارآمد و مفیدی از آن حاصل می‌شود. رویکرد SFM انواع متنوعی از اطلاعات را برای توصیف سیستم، شناسایی شکاف‌های دانش در سیستم برای تحقیق آتی، تحلیل بحران و فرصت داخل سیستم، ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌ها و ایجاد نماگرهایی برای پایش آتی فراهم می‌سازد. بافت تحلیلی این رویکرد به صورت کل‌گرا و مبادله‌ای است. ابتدا مسئله تعریف و سپس عناصر مختلف سیستم در قالب تاکسونومی SFM شروع می‌شود. شش عنصر رویکرد SFM عبارتند از ارزش‌های فرهنگی، باورهای اجتماعی، طرز رفتار شخصی، محیط زیست طبیعی، فناوری و نهادهای اجتماعی (هایدن، ۲۰۰۶: ۷۶-۸۵). همچنین برای



تحویلی‌های احتمالی میان شش مقوله مزبور نیز تاکسونومی صورت می‌گیرد. عناصر سیستم به‌مثابه یک ماتریس داده - ستانده استاندارد در SFM فهرست می‌شوند. ارزش‌ها، باورها، نهادها و به‌طور کلی عناصر سیستم در نخستین ستون ماتریس (یک عنصر برای هر ردیف) قرار می‌گیرند. در بالاترین ردیف ماتریس نیز این عناصر جای داده می‌شوند. عناصر (عمودی) ستون اول، ثبت‌های تحویلی و عناصر (افقی) ردیف اول نیز ثبت‌های دریافتی به‌شمار می‌روند. با شرح تحویلی‌ها و دریافتی‌ها در داخل SFM دو منظور تأمین می‌شود: یک اصل این است که باید سطوح جریان به‌طور کامل به‌صورت فرایندهای زیست‌محیطی و اجتماعی توصیف شوند. جریان‌های کالاها، خدمات، اطلاعات و افراد از طریق شبکه به ساختار بندی و حفظ روابط اجتماعی می‌انجامد. برای نمونه جریان سرمایه‌گذاری به انواع خاصی از فناوری برداشت، سطح ماده ارگانیک خاک را تعیین خواهد کرد. اصل دوم این است که سیستم‌های جهان واقعی به تحویل میان بخش‌های عناصر وابسته‌اند. در سیستم‌ها علاوه بر کالاها و خدمات، موارد ناخواسته و خدمات نامناسب نیز تحویل می‌شوند. محیط زیست طبیعی علاوه بر سیل، باکتری‌های ثابت‌کننده نیتروژن نیز تحویل می‌دهد. کارخانجات به تحویل محصول و آلودگی مشغولند. استمرار سیستم به تحویل میان عناصر مطابق قواعد اجتماعی و اصول طبیعی بستگی دارد. مثلاً درآمد باید به خانوارها تحویل شود تا سیستم اقتصادی استمرار یابد، پسماند ارگانیک و اسیدهای آمینه باید به باکتری‌های مولد آمونیا تحویل شوند تا چرخه نیتروژن حفظ شود. وقتی تحویل میان عناصر با حفظ سیستم ناسازگار شود، آن‌گاه معضلات، رخ می‌نمایند. بنابراین تحویل و دریافت در جریان است و تحلیل از یک سیستم در حال حرکت صورت می‌پذیرد. به تدریج که محقق موارد تحویلی بین عناصر را یادداشت می‌کند، رویکرد SFM کامل می‌شود. مشخصه تحویل به مسئله محوری و مشخصه‌های حاصل سیستم تحت بررسی بستگی دارد. رویکرد SFM می‌تواند به انرژی، آلودگی، پول، آب و فولاد و غیره در کنار ضوابط اعتقادی بپردازد. برخلاف ماتریس داده - ستانده، تمام اطلاعات ستون‌ها و ردیف‌های ماتریس جمع‌پذیر نیستند (هایدن، ۱۹۸۹: ۳۹). اطلاعات لازم برای هر سلول به بافت تحویل و مسئله محوری وابسته است اما باید به این موارد توجه کرد: چه چیز

تحویل می‌شود؟ سطح تحویل چیست؟ موقعیت جغرافیایی تحویل کجاست؟ زمان تحویل چه موقع است؟ قاعده مناسب تحویل چیست؟ در نهایت باید تأکید شود که طی هر گام از ساختن SFM، یعنی فهرست کردن عناصر، تعیین محل تحویل و تعیین ماهیت تحویلی‌ها محقق همواره با کارگزاران و اسناد سیستم واقعی تحت بررسی در ارتباط باشد. در تحلیل کیفی جزئیات دستوری سیستم اجتماعی، هدف عبارت است از دستیابی به تفصیل بیشتر و درک کنش هدفمند کنشگران سیستم که در چگونگی تحقق اهداف و پایداری آن سهم دارند.

رازیچکی (۲۰۰۸: ۷۹) نشان می‌دهد که رویکرد SFM روشی برای نگاشت ساختار بازخورد یک سیستم اقتصادی - اجتماعی پیچیده به صورت روشن‌تر و سازماندهی شده بر مبنای تئوری اقتصادی نهادی است. نمودار شماره (۱)، شکل ساده‌ای از SFM کلی را نشان می‌دهد. پنج مقوله اصلی نهادهای اجتماعی، فناوری، محیط زیست، هنجارها و ارزش‌ها در آن قرار دارند و عناصر زیرمجموعه مانند A₁ و A₂ برحسب مطالعه بافتار، قابل تشخیص هستند.

نمودار شماره (۱). شکل ساده و کلی ماتریس تار و پود اجتماعی (SFM)

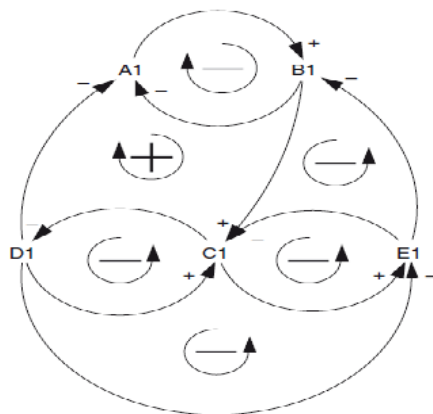
E1	ارزشها E	D1	هنجارها D	C1	محیط زیست C	B1	فناوری B	A1	نهادهای اجتماعی A	عناصر دریافتی عناصر تحویلی
										نهادهای اجتماعی A
										A ₁
										فناوری B
										B ₁
										محیط زیست C
										C ₁
										هنجارها D
										D ₁
										ارزشها E
										E ₁

مأخذ: رازیچکی (۲۰۰۸)

عناصر واقع در ردیف‌های ماتریس تار و پود اجتماعی جریانی را به عناصر ستونی تحویل می‌دهند. تحویلی‌ها باید به مثابه رخدادهایی از طریق فرایندهای مقابله‌به‌مثل

(مانند تحویل از یک صنعت به صنعت دیگر از طریق ترتیبات کارتل)، بازتوزیع (مانند تحویل از یک صنعت به صنعت دیگر از طریق توافق حکومت) و مبادله (مانند تحویل از یک صنعت به صنعت دیگر از طریق مبادلات بازار) مشخص شوند. فرایند ایجاد یک SFM به تعیین سطح کفایت در هر سلول یعنی مقدار تحویلی مطلوب، لازم یا قراردادی، وجوه موقعیتی یعنی نقاط شروع و تحویل و وجوه اختصاصی یعنی تفصیل مبادلات هر تحویل نیاز دارد. همچنان که می‌توان رویکرد اولیه هایدن یعنی SFM را به قالب یک ماتریس بولی^۱ تبدیل کرد، امکان استفاده از آن برای ایجاد یک دیاگرام حلقه علی نیز وجود دارد. در نمودار شماره (۱)، عدد ۱ داخل سلول نشانگر جریان از تحویلی است که از عنصر ردیف به عنصر ستون ایجاد می‌شود. می‌توان اطلاعات مربوط به قطبیدگی این پیوند را با افزودن علامت مثبت یا منفی به عدد ۱ داخل سلول نشان داد. نمودار شماره (۲)، دیاگرام حلقه علی (دیاگراف توالی^۲ به تعبیر هایدن) متناظر با SFM نمودار شماره (۱) را نشان می‌دهد.

نمودار شماره (۲). دیاگرام حلقه علی متناظر با SFM نمودار شماره (۱)



مأخذ: رازیچکی (۲۰۰۸)

طبق نظر بایندر، وکس و بلیزید (۲۰۰۸: ۱۴) می‌توان دیاگرام حلقه علی را به یک

1. Boolean Matrix
2. Sequence Diagram

مدل پویای سیستم تبدیل کرد. چگونگی تبدیل دیاگرام حلقه‌های علی (CLD) به جریان پویای سیستم (SFD) به شرح روابط ۱ است.
روابط ۱:

s_1	\xrightarrow{f}	s_2	هم ارز	$s_1 \xleftarrow{-} f \xrightarrow{+} s_2,$
	\xrightarrow{f}	s	هم ارز	$f \xrightarrow{+} s,$
s	\xrightarrow{f}		هم ارز	$s \xleftarrow{-} f.$

۲. مقایسه تجارب جهانی پیشرفت

در گروه کشورهای توسعه‌یافته، سازوکارهای مدیریت اقتصاد اجتماعی آمریکا و چارچوب نهادی آن، که طی دو قرن قوام یافته است، در رویارویی واحدهای اقتصادی با مسئله کمیابی و تنش جمعیت - منابع به شکلی از فعالیت‌های اقتصادی منجر شده که با عنوان شکل شرکتی آنگلو - امریکن شناخته می‌شود و با نوع آلمانی و ژاپنی متفاوت است. سلسله‌مراتب داخلی مجزا و تقسیم کار تحت هدایت مدیران اجرایی که کنترل نسبتاً کمی از طرف بانک‌ها، بنگاه‌های دیگر یا دولت‌های محلی روی آن وجود دارد، مشخصه اصلی چنین ساختاری به‌شمار می‌رود. آمریکا و انگلستان در نتیجه فرایندی درون‌زا و بر مبنای پویای پویای پویای توسعه یافته‌اند. هرچند توسعه انگلستان تا پیش از قرن هفدهم مبتنی بر حمایت شدید از دستاوردهای انقلاب صنعتی و الگوی آمریکا قبل از جنگ جهانی دوم متأثر از الگوی حمایتی فردریک لیست بوده است. آلمان و ژاپن، دوره تجدید حیات و بازسازی بعد از جنگ را به‌خوبی سپری کردند. این دو کشور با حمایت از فعالیت‌های اقتصادی در فضای طراحی نهادی علاوه بر افزایش کارایی سیستم اصلاح و انطباق به دسترسی باز به حقوق مالکیت کمک کردند. اقتصاد بازار اجتماعی، مهم‌ترین راهبرد توسعه آلمان پس از جنگ جهانی دوم است. طبق این طراحی، مفهوم بازار به معنای تحدید نقش دولت تنها به حمایت از فضای رقابتی و عبارت «اجتماعی» دال بر تأمین اجتماعی کارگران بود. ژاپنی‌ها با اتکا به شیوه تولید

تویوتایی منعطف^۱ توانستند در مدت کوتاهی توسعه صنایع الکترونیک و ریزپردازنده را محقق سازند. انتخاب‌های استراتژیک ژاپن با توجه به محدودیت نسبی منابع طبیعی در آن صورت گرفت که روند توسعه را بر دانش و نوآوری متکی می‌نمود.

در گروه کشورهای تازه‌صنعتی شده شرق آسیا، کره جنوبی به‌واسطه کارآمدی دولت، کنترل شدید فساد و کیفیت مقررات مولد یک فضای رقابتی از سیاست حمایت‌گرایی به‌خوبی بهره برد. ضمن اینکه بین نیازهای اجتماعی - اقتصادی و مسیر توسعه، ترکیب مناسبی را انتخاب کرد. استراتژی اصلی کره جنوبی در دوره بازسازی، مبتنی بر جایگزینی واردات کالاهای بادوام مصرفی بود که با تضمین امنیت بازار صورت پذیرفت. کره جنوبی از دهه ۱۹۶۰ به استراتژی رشد مبتنی بر صادرات محصولات صنایع کاربر گرید. سیاست‌های حمایتی کره جنوبی از صنایع به درونی کردن آثار جانبی بین صنعتی به‌ویژه در میان چاه‌بول‌ها تمرکز داشته است. سیاست جذب سرمایه‌گذاری کره جنوبی نیز مانند سایر کشورهای آسیای جنوب شرقی با محوریت پیوند با دنیای اقتصادی پیش می‌رفت. برای پیشگیری از سوءاستفاده دستگاه بوروکراسی از فساد در روند توسعه صادرات و جایگزینی واردات و جلوگیری از اعمال نفوذ گروه‌های رانت، کره جنوبی اشتغال پایدار بوروکرات‌ها و منزلت بالای اجتماعی را برای آنها به‌وجود آورد تا هزینه احتمالی از دست دادن مقام به دلیل کشف فساد افزایش یابد. مهم‌ترین نکته در توسعه چین، نظام برنامه‌ریزی تدریجی‌گرا^۲ و آزادسازی تدریجی فعالیت‌های اقتصادی بوده چین اساساً یک راهبرد مبتنی بر سوسیالیسم مائوئیستی را دنبال می‌کرد که برخلاف قرائت لنینیستی، به‌دنبال ارتقای وضعیت دهقانان بود. به‌این ترتیب، سوسیالیسم بازار چین نیز از توسعه کشاورزی غافل نشد و از دام ریکاردویی اجتناب کرد. چین کشوری است که سیستم بسته حقوق مالکیت را کماکان حفظ کرده اما همخوانی سیاست‌های رهبران آن با نیازهای شهروندان و هدایت نسبت جمعیت و منابع در مسیری کارآمد از رموز موفقیت آن به‌شمار می‌رود. انتقال از یک اقتصاد سنتی

1. Just In Time & Lean Production Mode
2. Gradualist

کم‌درآمد و صادرکننده مواد خام به یک اقتصاد بازاری چندبخشی با درآمد متوسط، مهم‌ترین راهبرد توسعه مالزی بوده است. نهاد سیاست اقتصادی جدید (NEP) از سال ۱۹۷۰ تأسیس شد و دولت، راهبرد افزایش مشارکت مالایی‌ها در اقتصاد بازار آزاد را دنبال کرد. دولت‌های مالزی به دنبال حمایت سازنده از مالایی‌های مسلمان در برابر رقابت اقتصادی گروه‌های نژادی دیگر (چینی‌ها) و سرمایه‌گذاران خارجی بودند. مالزی در چشم‌انداز ۲۰۲۰ خود استراتژی ارتقای صنایع نیازمند مهارت، تکنولوژی‌بر و دارای ارزش افزوده بالا را با ایجاد زیرساخت‌های تحقیق و توسعه در پارک‌های تکنولوژی و فرهنگ حمایتی درجه‌بندی نیروی کار دنبال کرد. این کشور با پیوستن به اتحادیه منطقه‌ای آ.سه.آن و پذیرش تجارت آزاد، مقدمات پیوستن به سازمان تجارت جهانی را فراهم ساخت. با توجه به نقش بسیار مهم بنگاه‌های کوچک و متوسط در نظام اقتصادی - اجتماعی تایوان، دولت این کشور به تدوین برنامه‌ها و سیاست‌هایی پرداخته است تا زمینه را برای رشد و شکوفایی این نوع بنگاه‌ها هرچه بیشتر فراهم نماید و موجبات گسترش و ارتقای سطح این بنگاه‌ها پدید آید. برنامه‌ریزی دولتی مغز و مکانیسم هدایت‌کننده اصلی توسعه تایوان است. دولت با تدوین برنامه اقتصادی، نه تنها اولویت‌های هر مرحله از توسعه اقتصادی را تعیین می‌کرد، بلکه با اختصاص منابع لازم، وضع قوانین مالی - پولی، مالیاتی، تجاری، حمایتی، تعرفه‌ای و غیره، بسترهای لازم برای حرکت به سوی تحقق اهداف تعیین شده برای هر مرحله را مهیا می‌نمود. توسعه اقتصادی در تایوان، دو مرحله متمایز و مبتنی بر دو استراتژی متفاوت «جایگزین کردن واردات» و «تولید برای صادرات» را دربرمی‌گیرد. مرحله اول، یعنی مرحله «جایگزین کردن واردات» از اوایل دهه ۱۹۵۰ شروع شد و تا اواسط دهه ۱۹۶۰ ادامه یافت. مشخصه اساسی این مرحله را می‌توان در نقش عمده دولت در تعیین سیاست‌های اقتصادی خلاصه کرد.

در گروه کشورهای در حال توسعه غرب آسیا، امارات متحده عربی اقدام به ایجاد دوازده منطقه آزاد تجاری (FTZ) کرد. این مناطق در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تشویق شرکت‌های خارجی به تأسیس شعبه در دبی و افزایش صادرات غیرنفتی بسیار موفق عمل کرده‌اند. طبق گزارش طبقه‌بندی کشورها از منظر قدرت



رقابت، یعنی فاکتورهای محرک اقتصاد (شمار سازمان‌ها و مؤسسات اقتصادی، زیرساخت‌ها، اقتصاد کلان، تحصیلات اولیه و بهداشت)، فاکتورهای ارتقادهنده راندمان و کارایی اقتصاد (آموزش و تحصیلات عالی، کارایی بازار، آمادگی فنی و تکنولوژیکی برای تحولات اقتصادی جهان) و درنهایت فاکتور خلاقیت امارات متحده عربی در میان ۱۲۵ کشور مورد بررسی، رتبه ۳۱ را دارد و از دیگر کشورهای حوزه خلیج بالاتر است. قطر نیز سیاست تنوع بخشیدن به فعالیت‌های اقتصادی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی را برای کاهش وابستگی به نفت دنبال کرده است. این کشور اهداف توسعه زیرساخت‌ها، صنایع سنگین و سبک، کشاورزی و ماهیگیری را تعقیب می‌کند. کمیته توسعه صنعتی قطر سرمایه‌گذاری را تشویق کرده و بر رشد صنعتی نظارت دارد. دولت قطر از مازاد درآمد نفت در بازار بین‌المللی پول استفاده می‌کند تا قدرت خرید آن را حفظ نماید. عربستان سعودی نیز راهبرد تنوع‌سازی و کاهش وابستگی به درآمد نفت را به‌ویژه پس از شوک منفی قیمت نفت در سال ۱۹۸۸ و ۱۹۸۴ پیش گرفت و درنهایت به خصوصی‌سازی روی آورد؛ در نتیجه عربستان فرایند خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی مخابراتی، حمل‌ونقل، و بخش‌های تولید نیرو را آغاز کرد. البته رشد مشاغل بخش خصوصی با رشد سریع جمعیت، همخوانی نداشت. عربستان در سال ۲۰۰۰، قانون جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را تصویب کرد که مالکیت خارجی صد درصد روی سرمایه‌گذاری‌های را مجاز می‌دانست و مقام سرمایه‌گذاری عمومی را تأسیس کرد تا برای کمک به سرمایه‌گذاران خارجی اطلاعات لازم را در اختیار آنها قرار دهد.

در گروه کشورهای درحال توسعه امریکای لاتین، راهبرد توسعه آرژانتین از دهه ۱۹۴۰ چندین بار دستخوش تغییر شده است. در سال ۱۹۵۵ آرژانتین به‌سمت ایجاد فضایی مناسب برای سرمایه‌گذاری حرکت کرد و کمک‌های مالی زیادی از صندوق بین‌المللی پول و دیگر مؤسسات بین‌المللی دریافت نمود. دولت به‌دنبال مشارکت دادن بخش خصوصی در حل مسائل مربوط به بنگاه‌های دولتی و تولید کشاورزی بود. با این وجود در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۶ مسائل پیش‌گفته ادامه یافتند و دولت بین‌گرایی اقتصادی و سیاست‌های لیبرال که برای جذب سرمایه خارجی طراحی شده بود، همواره نوسان داشت. به‌این ترتیب تورم، بیکاری

و شکست‌های تجاری افزایش یافت. برزیل نیز به‌سان دیگر کشورهای در حال توسعه امریکای لاتین استراتژی توسعه صادرات مواد خام، جایگزینی واردات و تعدیل ساختاری را پیش گرفته است. سیاست‌گذاران برزیل از اواخر دهه ۱۹۶۰ سه هدف کنترل تورم، بهبود تدریجی رفاه فقیرترین بخش‌های جامعه و نرخ رشد اقتصادی بالا را دنبال کرده‌اند. دولت برزیل در حال حاضر راهبرد جان‌شینی صادرات را تعقیب می‌کند تا بر مسئله توزیع نابرابر درآمد فایز آید. دولت نظامی پرو در دهه ۱۹۶۰ به دنبال تجدید ساختار اقتصاد از طریق کنترل منابع طبیعی، بازتوزیع مشارکت خارجی، ایجاد توزان بین بخش‌های خصوصی، دولتی و خارجی و بازتوزیع منابع تولیدی در جمعیت بود. ملی‌گرایی همراه با بازتوزیع مالکیت و مدیریت بنگاه‌های اصلی، راهبرد اصلی پرو طی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به‌شمار می‌رفت. شیلی عمدتاً پیرو استراتژی پولی فریدمن بود. این استراتژی، بر ارتقای علائم بازار، به‌عنوان راهنمایی برای بهبود تخصیص منابع، متمرکز است. در عمل، این استراتژی اغلب در طول دوره‌ای بحرانی به‌کار گرفته می‌شود که تثبیت و تعدیل اقتصادی عدم تعادل‌های شدید از اولویت بالایی برخوردارند، و در نتیجه معمولاً معیارهای بهبود قیمت‌های نسبی همراه با معیارهای کنترل نرخ افزایش سطح عمومی قیمت‌ها است. این استراتژی دارای جهت‌گیری اقتصاد خرد است، اما هدف‌های اقتصاد کلان را دنبال می‌کند. وجه اصلی این استراتژی، اعطای فضای گسترده‌ای به بخش خصوصی است تا در آن به فعالیت پردازد. این استراتژی در آن دسته از کشورهای جهان سوم به‌کار می‌آید که از لحاظ اقتصادی پیشرفته‌تر هستند و اتکای خود را بر صنایع خصوصی قرار می‌دهند (درعین حال، کشاورزی نیز به همان اندازه آزاد است تا رشد کند). نکته مهم آن است که بخش خصوصی به‌عنوان محور توسعه در نظر گرفته می‌شود و نقش «بخش پویا» را در اقتصاد به‌خود می‌گیرد و مسئول ایجاد ارتباط بین بخش‌های عقب‌مانده و پیشرفته اقتصاد با دیگر بخش‌های اقتصاد می‌شود. نقش دولت به حداقل کاهش می‌یابد، و در شرایط آرمانی، محدود به فراهم‌آوردن محیط اقتصادی باثباتی می‌شود که در آن بخش خصوصی بتواند رشد کند. دولت با استفاده از سیاست تثبیت می‌کوشد نوسانات اقتصادی را تا آنجا که مقدور است کاهش دهد، و بدین وسیله، بخش خصوصی را در انجام

پیش‌بینی‌های قابل‌اتکا و اجرای برنامه‌ریزی‌های دقیق یاری رساند. اساساً روح این استراتژی غیرمداخله‌گرانه است و بر نوآوری و کارآفرینی (برای پیشبرد اقتصاد) استوار است.

در گروه کشورهای درحال‌گذار اروپای شرقی، برنامه‌ریزی اقتصادی (توسعه) ابتدا در شوروی سابق مطرح شد. در واقع تفکر برنامه‌ریزی در زمان پیش از جنگ دوم جهانی مربوط به کشور روسیه است. مهم‌ترین راهبرد حزب کمونیست شوروی سابق هدایت این کشور به سمت سوسیالیسم صنعتی و سپس کمونیسم بود. سوسیالیسم صنعتی از طریق استراتژی «بزرگ زیباست» یا استراتژی استقرار صنایع سنگین دنبال می‌شد. پس از فروپاشی شوروی سابق، روسیه به استراتژی شوک‌درمانی و بازار آزاد روی آورد و از اقتصاد دستوری متمرکز روی گردانید. با وجود اینکه روسیه در دوران سوسیالیستی نهادسازی لازم را برای تحقق قرائت لنینیستی از جامعه آرمانی مارکس انجام داد، چنین تمهیدی در دوران گذار به اقتصاد بازار اندیشیده نشد و روسیه به صورت شوک‌درمانی و ناگهانی به خصوصی‌سازی و آزادسازی روی آورد که امروزه این کشور را با فساد اقتصادی بالا و عملکرد اقتصادی نامطلوب مواجه ساخته است. در واقع در هر دوره سیستم دستوری و آزاد روسیه، طراحی نهادی با مقتضیات ساختاری جامعه (سطح کشگران) فاصله‌ای عمیق داشته که به اختلال در عملکرد سیستم اقتصادی آن منجر شده است. راهبرد اصلی جمهوری چک در دهه ۱۹۹۰، تجدید ساختار اقتصاد دستوری به اقتصاد بازاری بوده است. این کشور در دهه ۱۹۹۰ پنج برنامه اقدام را تدوین و اجرا کرد که دارای نکات مشترک زیر بودند: تلفیق جنبه‌های زیست‌محیطی با مدیریت صنعتی، قوانین جدید برای محیط زیست، مسئولیت مشترک برای دولت، صنعت و مردم و جریان آزاد اطلاعات. به این ترتیب راهبرد صنعتی چک با توسعه پایدار ترکیب شد (یونیدو، ۲۰۰۱: ۱۲). جمهوری چک، گذار اقتصادی خود را با توسعه بخش خصوصی به‌ویژه در بخش خدمات و تجارت، افزایش صادرات به کشورهای صنعتی، کنترل تورم و توسعه مازاد تجاری آغاز کرد. تمرکز سیاست‌گذاران برای رشد به بخش‌های مربوط به تکنولوژی پیشرفته، حفاظت از محیط زیست، بیوتکنولوژی و تولید دارای ارزش افزوده بالا معطوف بود. در پایان سال ۱۹۹۶،

تقریباً ۸۰ درصد شرکت‌های بزرگ جمهوری چک از طریق خصوصی‌سازی کوپنی به بخش خصوصی واگذار شده بودند. نزدیک به شش میلیون شهروند چک، کوپن‌های قابل معاوضه با سهام شرکت را خریداری کردند. با این وجود برنامه بازبایی اقتصادی در سال ۱۹۹۷ ناموفق بود و اقتصاد چک تا پایان سال ۱۹۹۹ دچار رکود شد. در سال ۲۰۰۲ سهم دولت در صنایع سنگین به حداقل رسید و بسیاری از بنگاه‌های بزرگ به خاطر خصوصی‌سازی کوپنی تحت کنترل بانک‌های دولتی بودند. خصوصی‌سازی بانک‌ها در سال ۲۰۰۳ آغاز شد. با پیوستن به اتحادیه اروپا، چک اصلاحات قضایی، قانونی و اجرایی خود را تسریع کرد. تولید ناخالص داخلی چک در سال ۲۰۰۳ با وجود رکود اقتصادی جهانی به میزان ۲/۲ درصد رشد نشان داد. مجارستان هم مانند دیگر کشورهای سوسیالیستی در ابتدا راهبرد صنعتی شدن را به ویژه در صنایع سنگین دنبال می‌کرد. در ژانویه سال ۱۹۶۸ برنامه اصلاحات اقتصادی یا مکانیسم اقتصادی جدید (NEM) معرفی شد تا بازار رقابتی برای مصرف‌کنندگان به وجود آورد. به این ترتیب کنترل قیمتی برخی از کالاها حذف و به نیروهای بازار سپرده شد. برنامه‌ریزی مرکزی نیز در محدوده مواد اساسی و مدیریت بنگاه‌های دولتی باقی ماند. مدیران بنگاه‌های دولتی موظف به برنامه‌ریزی برای تضمین سود بنگاه بودند. در ابتدا رشد محصول صنعتی و درآمد ملی قابل توجه بود اما به علت شوک نفتی دهه ۱۹۷۰ دولت مداخله بیشتر را برای حفاظت از اقتصاد مجارستان برگزید. البته در سال ۱۹۷۹ دولت، اصلاح جدید قیمتی را در پیش گرفت و به تطبیق قیمت‌های داخلی با قیمت‌های جهانی، دستمزد، تشویق بهره‌وری و تمرکززدایی صنعت از طریق ایجاد بنگاه‌های کوچک مقیاس خصوصی اهتمام ورزید. راهبرد اصلی مجارستان در دهه ۱۹۹۰، پیوند کامل با اقتصاد جهانی با یک مبنای رقابتی بود که به شتاب در خصوصی‌سازی، کنترل تورم و تمهید ابزاری برای قابلیت تسعیر فورینت (پول مجارستان) منجر شد. لهستان تا سال ۱۹۶۳ راهبرد صنعتی‌سازی متمرکز و دستوری را دنبال کرد. صنایع ملی شده در چهارچوب برنامه‌های اقتصادی دولت و تحت هدایت وزرای مربوطه فعالیت می‌کردند. در سال ۱۹۶۳، این کشور برنامه‌ریزی و مدیریت متمرکز را تا حدی تعدیل کرد و بنگاه‌های دولتی، آزادی بیشتری در طراحی و اجرای برنامه‌های خود

به دست آوردند. در زمینه کشاورزی و تجارت نیز امکان فعالیت شخصی و خصوصی به وجود آمد. لهستان نیز مانند دیگر کشورهای سوسیالیستی سابق در نظام طراحی نهادی از انگیزه‌ها و خواسته‌های کنشگران فاصله داشت و از این رو ناگزیر از تجدیدنظر در برنامه‌های اقتصادی خود شد. در واقع کشورهای سوسیالیستی، مهم‌ترین جنبه برنامه‌ریزی، یعنی افراد جامعه را نادیده گرفتند.

در گروه کشورهای در حال توسعه افریقا، الجزایر پس از استقلال از استعمار فرانسه به سمت سیاست توسعه مبتنی بر سازماندهی سوسیالیستی از جامعه گام برداشت. طبق منشور الجزیره، خود کارگران مسئول مدیریت بودند در حالی که مالکیت در اختیار دولت بود. اولین برنامه توسعه الجزیره مبنای توسعه صنعت، بهبود کشاورزی و آموزش کارکنان را ایجاد کرد. سپس تا اواخر دهه ۱۹۷۰ محور توسعه الجزیره به سمت صنایع سنگین گروید اما اصلاحات کشاورزی ادامه یافت. با این وجود الجزیره در دهه ۱۹۸۰ از توسعه صنایع سبک و توجه به مسئله آب غافل نماند. الجزیره در دهه ۱۹۹۰ برنامه زمانبندی مجدد بدهی با صندوق بین‌المللی پول را به اجرا درآورد تا تراز تجاری خود و جایگاه دولت در اقتصاد را بهبود بخشد. مصر نیز روندی از تحولات ساختاری گاه متناقض را طی کرده است. پس از انقلاب ۱۹۵۲، مصر به تدریج از یک نظام بازار آزاد مبتنی بر مالکیت خصوصی به سمت یک سیستم کنترل‌شده اجتماعی و نسبتاً دستوری تحول یافت؛ اما در دهه ۱۹۹۰ یک فرایند دگردیسی مجدد را در قالب ۴ برنامه تثبیت اقتصاد کلان و کنترل اقتصاد کلان، آزادسازی قیمت و اصلاح بازار، توسعه بخش خصوصی و نوسازی ساختار بنگاه‌ها و بازتعریف نقش دولت در اقتصاد تجربه کرد. لیبی نیز محور توسعه خود را بر روی توسعه صنعتی و بهبود کیفیت کشاورزی معطوف ساخت و نزدیک به ۷۰ درصد از درآمد نفت خود را به برنامه‌های توسعه اختصاص داد. از این رو روند توسعه آن به شدت به نوسان درآمد نفت به‌عنوان یک متغیر برون‌زا وابسته بود. البته در سال ۲۰۰۳ لیبی به دنبال تنوع‌بخشی به اقتصاد و استقلال از نفت بود و توریسم را به‌عنوان یکی از بخش‌های اقتصادی هدف انتخاب کرد. با این وجود تلاش‌های دولت برای اصلاح ساختار اقتصادی - اجتماعی به‌حدی نبود که انتظارات شهروندان را برآورده کند و در نتیجه حکومت لیبی در روند انقلاب‌های منطقه منا سقوط کرد. تونس نیز روندی مشابه دیگر کشورهای افریقایی را طی کرد؛ یعنی در ابتدا

به ساختاری با نقش پررنگ دولت روی آورد سپس به سمت مؤلفه‌های پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول برای آزادسازی اقتصادی پیش رفت. در دوره ۲۰۰۶-۲۰۰۰ تونس به دنبال استقرار بنیادهای اقتصاد دانش بود و به سمت منابع انسانی، بهبود سطح زیرساخت ارتباطات و اطلاعات، یکپارچه‌سازی آزمایشگاه‌های تحقیقاتی و مدرنیزاسیون سیستم آموزشی روی آورد.

گروه‌های اجتماعی کشورهای منطقه منا تلاش داشتند تا نسبت‌های مبادله به‌گونه‌ای باشد که بیشترین منفعت (منابع، حق کنترل بر منابع یا بازدهی ناشی از مبادله) را به دست آوردند. از این رو هر گروهی از چند قاعده خاص پشتیبانی و برای استمرار یا بسط آن تلاش می‌کرد. این قواعد برای کاهش نااطمینانی محیط تعامل انسانی پیاده شدند و برای نسل‌های بعدی، هر قاعده، اطلاعات کدبندی‌شده‌ای از نسبت مبادله، میزان انتفاع احتمالی و نوع سرمایه‌گذاری در آن به همراه داشت که محرک متناظر با خود را در آنها ایجاد می‌کرد. بدین‌سان مجموعه قواعد به معنای برداری از اطلاعات و انگیزش بود که کنشگران را به سرمایه‌گذاری در کنش‌هایی خاص برمی‌انگیخت. وجود امنیت و فضای اثبات نیز مهم‌ترین زمینه تحقق مبادله بود؛ چون با استمرار خشونت یا دخالت متخصصان خشونت در فرایند مبادله، ترکیب گروه‌های اجتماعی دگرگون شده و دوباره گروه‌های اجتماعی جدیدی وجود داشتند که به طراحی قواعد جدید یا تصمیم‌گیری برای بسط قواعد پیشین می‌پرداختند اما در فضای اثبات و صرف‌نظر از قدرت چانه‌زنی میان گروه‌ها، ترکیب قواعد به صورت یک ماتریس دارای درایه‌های (قواعد) مبادله از بردار اطلاعات، سرمایه‌گذاری و نوآوری متناظر با خود برخوردار بود. این مجموعه از بردارها را سیستم مینیمال می‌نامیم. هر گروه اجتماعی از سیستم مینیمال خاص خود برخوردار است. اتحاد قبایل و تشکیل جوامع بزرگ‌تر دارای دولت به ترکیب ماتریس نهادی هر گروه انجامید. در مواردی که بین گروه‌های اجتماعی و دولت فضای تعاملی امن و باثباتی وجود داشته این ماتریس سازگار بوده است. سازگاری ماتریس نهادی رأس سیستم مینیمال به این معناست که درایه‌های (هر نهاد) طبقات اجتماعی مختلف با یکدیگر و با خود دولت، انگیزه‌های متناقضی ایجاد نکنند. البته این سازگاری به معنای یکسان بودن انگیزه‌ها نیست، بلکه به این معناست که انگیزه‌های این نهادها افراد را به رفتارهای کاملاً متضاد برمی‌انگیزانند. البته ناسازگاری ماتریس نهادی به

ستیز مداوم می‌انجامد تا وقتی که ماتریس سازگار شده یا گروه‌های مولد آنتروپی از سیستم خارج شوند. تاریخ نشان می‌دهد که گروه‌های دارای قدرت چانه‌زنی کمتر در فرایند سازگاری ماتریس یا حذف شده یا از سیستم جدا شده‌اند. به این ترتیب از نظر پویای تاریخی، قدرت چانه‌زنی بیشتر یک یا چند گروه به صرفه مقیاس بسط نهادهای خادم منافع آنها و در نتیجه وابستگی به مسیر نهادهای پیشین انجامیده است. تاریخ کشورهای منا به‌ویژه کشورهای دارای منبع طبیعی مولد رانت غیررقابتی به روشنی نشان می‌دهد فرادستان هیچ انگیزه‌ای برای گشایش دسترسی ندارند و تحدید دسترسی حتی در داخل ائتلاف غالب و در میان گروه‌های فرادست نیز یک استراتژی غالب است. بنابراین جاذب مسلط همیشگی منطقه منا^۱ یعنی حرکت اجتماعی اصلاحی با شیب کند و بازگشت به همان الگوی قالب پیشین با شیب تند طی تاریخ توسعه این کشورها تکرار شده است.

به‌عنوان جمع‌بندی، عجم اوغلو و رابینسون (۲۰۱۲) نشان می‌دهند که در کشورهای توسعه‌یافته، نهادهای فراگیر، امکان گشایش دسترسی عموم افراد به حق مالکیت خود را ایجاد می‌کنند؛ در حالی که در بسیاری از کشورهای روبه‌توسعه، غلبه با نهادهای تفسیری است که امکان دسترسی را برای عده محدودی از صاحبان قدرت سیاسی باز می‌کند. از این منظر جدول شماره (۱) به نمایش ساختار طراحی نهادی در کشورها و جدول شماره (۲) به نمایش ماتریس تار و پود اجتماعی مسیر بهینه توسعه بر مبنای یک نوع آرمانی مبتنی بر تجربه هر ۶ گروه از کشورها براساس جبر بول اختصاص دارد.

جدول شماره (۱). طراحی نهادی در تجربه توسعه کشورهای منتخب

کشورهای توسعه‌یافته	اولویت اول، دسترسی باز به حقوق مالکیت، همخوانی نهادهای رسمی و نهادهای غیررسمی و تحول درون‌زای نهادی، تلاش برای کاهش هزینه مبادله و توازن دوگانه سپهر سیاست و اقتصاد بر محور رقابت
کشورهای آسیای شرقی	دسترسی نیمه‌باز به حقوق مالکیت، سازگاری نهادهای رسمی وارداتی با نهادهای غیررسمی، تلاش برای کاهش هزینه مبادله، عدم توازن دوگانه در آزادی سیاسی و اقتصادی به‌ویژه در چین.
کشورهای آسیای غربی	دسترسی بسته به حقوق مالکیت، نهادهای رسمی برخاسته از نهادهای غیررسمی مذهبی، چسبندگی نهادهای غیررسمی و رسمی، توازن دوگانه و غیررقابتی بودن فضای سیاسی و اقتصادی.
کشورهای امریکای لاتین	دسترسی بسته به حقوق مالکیت، نهادهای رسمی وارداتی (بیشتر استعماری) عمدتاً غیرسازگار با نهادهای رسمی. توازن فضای اقتصادی و سیاسی در میزان غیررقابتی بودن (به میزان کمتر در برزیل و آرژانتین).
کشورهای اروپای شرقی	دسترسی بسته به حقوق مالکیت، نهادهای رسمی برون‌زا و وارداتی تا حدی همخوان با نهادهای غیررسمی، بالا بودن انحصار (قدرت نفوذ) و هزینه مبادله در هر دو سپهر اقتصاد و سیاست.
کشورهای شمال آفریقا	دسترسی محدود به حقوق مالکیت، ناسازگاری عمومی بین نهادهای رسمی و غیررسمی، چسبندگی به مسیر اصلاحات با شیب کند و بازگشت به مسیر پیشین نهادی با شیب تند.

1. MENA

جدول شماره (۲). ماتریس تار و بود اجتماعی (SFM) مسیر بهینه توسعه بر مبنای نوع آرمانی تجربه توسعه

دریافتی ها	نهادهای اجتماعی					فناوری			محیط زیست	طرز رفتار شخصی	ارزش‌های فرهنگی و باورهای اجتماعی		
	حقوق مالکیت فکری	حقوق مالکیت فیزیکی	قانون رقابت	قانون کار	بازار سیاسی	انتقال فناوری	تحقیق و توسعه	صنعت و دانشگاه			گرایش شخصی به پیشرفت علمی	فرهنگ کار	فرهنگ فناوری
نهادهای اجتماعی	حقوق مالکیت فکری	+۱	+۱	+۱			+۱	+۱					
	حقوق مالکیت فیزیکی	+۱	+۱	+۱									
	قانون رقابت						+۱	+۱		+۱			
	قانون کار												
فناوری	بازار سیاسی	+۱	+۱			+۱		+۱		+۱		+۱	
	انتقال فناوری	+۱						-۱		-۱			
	تحقیق و توسعه	+۱	+۱				-۱	+۱		+۱			
طرز رفتار شخصی	پیوند صنعت و دانشگاه	+۱						+۱		+۱			
	محیط زیست												
ارزش‌های فرهنگی و باورهای اجتماعی	گرایش شخصی به پیشرفت علمی												
	فرهنگ کار		+۱					+۱		+۱		+۱	
	فرهنگ فناوری	+۱						+۱		+۱			
احترام به حق مالکیت		+۱	+۱					+۱		+۱			

در جدول شماره (۲)، منظور از پیوند مبتنی بر قطبیدگی منفی بین تحویلی تحقیق و توسعه به انتقال فناوری این است که هرچه روی تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری بیشتری صورت پذیرد، آنگاه نیاز به انتقال یا واردات فناوری‌ها کاهش خواهد یافت. علاوه بر این بازار سیاسی از بعد تأثیرگذاری بر هزینه مبادله نیز بر وضعیت پیوند صنعت و دانشگاه و گرایش شخصی به پیشرفت اثر دارد. تجربه توسعه کشورها به‌ویژه شرق آسیا نشان می‌دهد که کاهش فساد و کاهش تعهدات نامعتبر از طرف دولت باعث شد تا گرایش شخصی به پیشرفت به تلاش برای حل تنش بین جمعیت و منابع در داخل این کشورها شدت گیرد. از بعد تجربه توسعه با تأکید بر پیشرفت علمی مشاهده می‌شود که نهادهای حقوق مالکیت فکری و فیزیکی و احترام به حق مالکیت از بعد ارزش‌های فرهنگی و باورهای اجتماعی بیشترین نقش

مثبت در پیشرفت علمی و اقتصادی را ایفا می‌کنند؛ در حالی که در بسیاری از کشورهای روبه توسعه از جمله کشورهای منطقه منا، ساختار حقوق مالکیت فیزیکی و فکری چندان کارآمد نیست (گزارش شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت، ۲۰۱۱).

۳. مشخصه‌های نهادی اقتصاد ایران

پس از انقلاب مشروطه جامعه ایرانی به سمت ویژگی‌هایی از مدرنیزاسیون همچون گسترش شهرنشینی و صنعتی‌سازی محدود گام برداشت. به‌ویژه در سده ۱۳۰۰ این مشخصه با تنوع فکری بیشتر بین نخبگان و روشنفکران ایرانی تقویت شد (میرسپاسی، ۱۳۸۴). اگرچه پیش از آن نیز شهرنشینی در ایران رواج داشت اما عمده اقتصاد به فعالیت‌های کشاورزی و شبنانی متکی بود. *ابوالحسن ابتهاج* (۱۳۷۵) عنوان می‌دارد که در سال ۱۳۱۶ برای نخستین‌بار فکر تنظیم برنامه‌ای، برای فعالیت‌های عمرانی کشور به‌وجود آمد. «شورای اقتصادی» در دهمین جلسه خود (اول تیر ماه ۱۳۱۶) گزارشی درباره تهیه برنامه عمومی اقتصادی کشور به رضا پهلوی داد و متعاقب آن کمیسیون دائمی زیرنظر این شورا برای تهیه برنامه امور اقتصادی کشور تشکیل شد. این کمیسیون پس از چند هفته نتایج مطالعات خود را درباره اصلاح وضع کشاورزی و اسکان ایلات و عشایر تحت عنوان «برنامه هفت‌ساله کشاورزی» تهیه و به نخست‌وزیر وقت ارائه کرد. مقدمات برنامه پیشنهادی در دست تهیه بود که شروع جنگ جهانی و بسته شدن راه‌های زمینی و دریایی امکان اجرا و تعقیب آن را غیرعملی کرد. اولین برنامه توسعه یا عمرانی به تعبیر وقت در دوران پهلوی دوم و در اواخر دهه ۱۳۲۰ خورشیدی به‌اجرا درآمد. برنامه اول عمرانی یک برنامه جزئی بود که اهداف کیفی را مدنظر داشت و شروع دوره توسعه‌گرایی در ایران به‌شمار می‌رفت. طی این دوره زیرساخت‌های فیزیکی اقتصادی شکل گرفتند اما زیرساخت‌های سیاسی توسعه دچار تزلزل شدیدی شدند. برنامه دوم عمرانی کشور (۱۳۴۰-۱۳۳۴) در شرایطی اجرا شد که فعالیت احزاب سیاسی به‌شدت محدود شده بود و بر شدت پتانسیل نوسان ناشی از فعالیت حلقه بازخور مثبت شکاف بین دولت و ملت می‌افزود. در چنین بافتاری، نگرش فیزیکی و اقتصادی صرف به توسعه در طراحی برنامه عمرانی دوم نیز قالب بود؛ به‌طوری‌که

در عین تمهید زیرساخت‌های لازم برای توسعه صنعتی از توسعه قابلیت انسانی متناسب با افق انتظاری تحقق توسعه صنعتی به صورت ضمنی غفلت شد. سرمایه‌گذاری دولت در زیرساخت‌های فیزیکی، پیام سودآوری و انگیزه سرمایه‌گذاری حمل‌ونقل را به کنشگران رسانید و سرمایه‌گذاری در این زمینه صورت پذیرفت. با این وجود در هنگام اجرای سیاست اصلاحات ارضی در اوایل دهه ۱۳۴۰ خورشیدی، دو حلقه بازخور مثبت فعال شدند که فعالیت مکانیسم‌های اصلاحی حلقه بازخور منفی برنامه و تقویت تدریجی آنها را مختل می‌کردند؛ آغاز رویه مهاجرت گسترده از مناطق روستایی توسعه‌نیافته به حاشیه شهرها و نفوذ ملاکان در جریان صنعتی و شروع تشکیل طبقه بورژوازی ملاکان.

حلقه بازخور منفی برنامه سوم عمرانی، اولین برنامه جامع توسعه کشور به‌شمار می‌رود. بعد از استقرار زیرساخت‌های فیزیکی و شروع روند سرمایه‌گذاری در صنایع کوچک، طراحان برنامه سوم عمرانی به دنبال مدرنیزاسیون (تأکید بر شهر، صنعت و اصالت رشد) بودند. طراحان قصد داشتند تا با استقرار صنایع ذوب آهن، تراکتورسازی، آلومینیوم و پتروشیمی و توسل به استراتژی جایگزینی واردات، رشد اقتصادی ۶ درصدی را محقق سازند که در عمل به رشد اقتصادی ۸/۵ درصدی دست یافتند. جدول شماره (۳) اجزای حلقه بازخور منفی برنامه سوم عمرانی را به تصویر کشیده است. نظریه فشار بزرگ^۱، مهم‌ترین منبع اطلاعاتی درک از فاصله بین حالت مطلوب و حالت واقعی سیستم بود. تحقق رشد بیش از ۶ درصد موجب شد تا طراحان به باور درستی تشخیص حلقه بازخور منفی و مکانیسم‌های اصلاحی آن در طول برنامه در سه برنامه دیگر پیش از انقلاب ۵۷ کشور نیز همین روند را پیش گیرند. در واقع همزمانی اهمیت اقتصادی نفت و جریان درآمدی ناشی از فروش خام آن باعث شد تا ناپایداری این مسیر رشد برای طراحان و سیاست‌گذاران هویدا نشود؛ چون درآمد سرشار نفتی، هزینه‌های ناشی از ناپایداری را تا حد زیادی می‌پوشاند.

حلقه بازخور برنامه چهارم عمرانی (۱۳۵۰-۱۳۴۶) در پایان دوره رشدگرایی

محض و توجه به عدالت اجتماعی در توسعه طراحی شد. در اهداف برنامه چهارم عمرانی کشور، سرفصل توزیع عادلانه‌تر درآمد افزوده شد. درآمد نفت، امکان اتخاذ این رویه را به وجود می‌آورد. طراحان، اولین مدل کلان‌سنجی را در این برنامه به کار بردند. از جمله مهم‌ترین مواردی که در این برنامه مدنظر قرار گرفته بود، توجه به تحول نظام اداری و تناسب ساختار و عملکرد آن با ساختار اقتصادی جدید بود. اما فراموشی روستاها در روند توسعه بر شدت فعالیت مکانیسم‌های وابسته به دوگانگی اقتصادی و مهاجرت گسترده جمعیت به شهرها می‌افزود. حلقه بازخور مثبت دوگانگی اقتصادی و مهاجرت گسترده به شهر با حلقه بازخور مثبت شکاف بین ساختار حکمرانی و لایه غیررسمی که فعالیت آن تا حدی در این دوره رو به سمت افول نهاده بود^۱، ترکیب شده و یک مسیر به شدت نوسانی را در طول دوره اجرای برنامه پنجم به سیستم اجتماعی کشور تحمیل کرد و به افزایش شدید آنتروپی انجامید.

اهداف کلی برنامه پنجم (۱۳۵۵-۱۳۵۱) به مانند برنامه چهارم بود. در این برنامه نیز استراتژی‌های رشد تولید ملی، جایگزینی واردات، پی‌ریزی صنایع سنگین (خودرو و نیروگاه) و مشخصاً سرمایه‌گذاری بخش خصوصی دنبال می‌شود. برای اولین بار هدف ارتقاء کیفیت زندگی همه گروه‌ها و قشرهای اجتماعی و حفظ محیط زیست در این برنامه لحاظ گردید. شوک اول نفتی در سال ۱۳۵۲ خورشیدی، روند اجرای برنامه و انطباق آن با سیستم مینیمال حکمرانی و نهادهای غیررسمی را به شدت متأثر ساخت. محمد یگانه (۱۳۸۴: ۲۷۳-۲۷۲) در خاطرات خود بیان می‌کند که به دنبال افزایش شدید قیمت نفت خام، پهلوی دوم و سازمان‌های اجرایی دولت در پی تحدید نقش نظارتی و تخصیصی سازمان برنامه وقت در توزیع درآمد نفت و بودجه بودند. به این ترتیب زمینه تزریق نفت در اقتصاد ملی بدون توجه به ظرفیت جذب آن پدید آمد. از سوی دیگر، از دوران شروع جنگ سرد بین دو قطب شرق و غرب، ایران اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی بسیار زیادی برای هر دو طرف داشت. در نتیجه، در دوران افزایش قیمت نفت نیز مخارج نظامی دولت

۱. روند افول به دلیل افزایش برخورد خشن نظامی با جریان‌های سیاسی منتقد حکومت و سازماندهی آنها در قالب فعالیت‌های زیرزمینی در این دوره مشاهده می‌شود.



به شدت افزایش یافت و به شدت یافتن فضای امنیتی منطقه خاورمیانه منجر شد. به این ترتیب، دو پدیده یکی درون‌زا و دیگری برون‌زا به واسطه منشاء تحریک حکومت پهلوی در افزایش مخارج نظامی از سوی غرب به شدت فعالیت حلقه بازخور مثبت شکاف لایه بین دولت و ملت افزود.

پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، تا پایان جنگ ایران و عراق، برنامه توسعه‌ای در ایران اجرا نشد. برنامه اول توسعه پس از انقلاب ۵۷ در سال ۱۳۶۸ یعنی یکسال پس از پایان جنگ هشت‌ساله ایران و عراق طراحی و اجرا شد. بازسازی سرمایه‌های فیزیکی و انسانی از مهم‌ترین اولویت‌های طراحان این برنامه بود. به طور طبیعی، پایان جنگ به دوره‌ای از افزایش میل به مصرف کنشگران گروه‌های مختلف اجتماعی می‌انجامید. در نتیجه در طراحی حلقه بازخور برنامه اول توسعه بر مسئله تعیین و اصلاح الگوی مصرف در جهت تعیین نیازهای انسان و جامعه در جریان رشد و تکامل مادی و معنوی با حفظ کرامت و آزادی انسان تأکید شده بود (بند ۷ اهداف کلی برنامه). موارد دیگری از جمله اصلاح سازمان و مدیریت اجرایی و قضایی کشور، امنیت قضایی و حمایت از آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی و سازماندهی توزیع جغرافیایی جمعیت و فعالیت‌ها (بندهای ۸ تا ۱۰) نیز در اهداف این برنامه قید شدند. به‌رغم چنین طراحی‌ای از پوشش شکاف بین وضعیت موجود و مطلوب سیستم، در سال ۱۳۷۰ برنامه تعدیل ساختاری جایگزین برنامه اول توسعه شد.

الگوی تعدیل ساختاری اقتصاد نئوکلاسیک، مهم‌ترین منبع تغذیه اطلاعاتی طراحان برنامه تعدیل برای درک نسبت وضع مطلوب سیستم اجتماعی با وضع موجود آن بود. الگوی تعدیل ساختاری از پارادایم نیوتنی و فروض خودتعادلی آن سرچشمه می‌گرفت. به این ترتیب دولت باید هر چهار بازار پول، کالا، نیروی کار و سرمایه را آزاد می‌گذاشت تا بدون دخالت نیروی خارجی به تعادل رسیده و تسویه شوند. مهم‌ترین فرض اقتصاد نئوکلاسیک این است که بدون مداخله نیروی بیرون از بازار، عدم تعادل‌ها موقتی و جزئی خواهد بود و مداخله نیروی بیرونی به‌مانند دولت می‌تواند به استمرار عدم تعادل و ناهماهنگی بازارها بیانجامد. از این رو، اتکا به مکانیسم بازار آزاد و دولت حداقلی کلاسیک به‌مثابه وضعیت مطلوب سیستم

انگاشته می‌شد. علاوه بر وابستگی سازگاری درونی کارایی مکانیسم بازار در شرایط حداقل مداخله دولت در اقتصاد به مختصات اجتماعی بسیار نادری که مبادلات هفته‌بازارهای شامپاین فرانسه در قرن نوزدهم، نمونه‌ای تقریباً نزدیک به آن است، ناسازگاری بیرونی تعدیل ساختاری به‌دنبال اجرای آن در کشورهای افریقایی و امریکای لاتین نیز مشخص شده بود. فقر گسترده، تورم شدید و تنش‌های اجتماعی از مهم‌ترین عوارض اتخاذ سیاست‌های تعدیل بودند.

برنامه دوم توسعه نیز با گرایش به رشدمحوری طراحی و به اجرا درآمد. البته دولت با ارائه طرح تثبیت قیمت‌ها و حمایت از صنایع داخلی به سمت الگوی کینزی گروید. مهم‌ترین نکته در تغییر گرایش دولت در طیف نقش دولت در اقتصاد و ترکیب آن با بازار به عدم پابندی به وظایف کلاسیک تأمین امنیت داخلی نرم‌افزاری، یعنی کاهش هزینه مبادله و نوسانات دولت در اتخاذ سیاست‌های اغلب متضاد هم یا تغییر شدید جهت‌گیری‌ها در هر یک از دوره‌های برنامه‌های توسعه بازمی‌گردد. به این ترتیب گرایش دوباره به سمت دولت رفاه نیز بدون توجه به وظایف کلاسیک حاکمیتی صورت پذیرفت.

پرداختن سازمان‌های مسئول مسائل حاکمیتی به کسب درآمد و شروع فعالیت سازمان‌های شبه‌دولتی نیز از دیگر نکات قابل توجه به‌ویژه طی روند کوچک‌سازی دولت و برنامه خصوصی‌سازی دهه ۷۰ است. البته حلقه بازخور مثبت حضور سازمان‌های شبه‌دولتی در عرصه اقتصادی و افزایش شدید هزینه مبادله و کاهش شدید دسترسی به حقوق مالکیت از سال ۱۳۶۸ آغاز شد و با پایان دفاع مقدس و آغاز دوران سازندگی، ظرفیت بزرگی از نیروهای فعال و مستعد عملاً فراغت یافته و بدون استفاده جدی رها شدند. در این شرایط، ایده به‌کارگیری امکانات و منابع دستگاه‌های شبه‌دولتی در انجام فعالیت‌های اقتصادی، به‌عنوان راه‌حلی مطرح شد که دولت با آن موافقت کرد. گرچه ایده مذکور، ابتکاری مناسب برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها، افزایش بهره‌وری، و ایجاد رقابت بیشتر در مناقصات بود، اما دارای پیامدهای منفی درازمدتی از جنبه کاهش شدید فضای دسترسی به حقوق مالکیت و افزایش هزینه مبادله بود.

برنامه سوم توسعه با راهبرد اصلاحات اقتصادی مبتنی بر رویکرد «توسعه

اقتصاد رقابتی» از طریق حرکت به سمت آزادسازی نظام اقتصادی، همراه با شکل‌گیری نظام جامع تأمین اجتماعی، اصلاحات قانونی و نهادی، لغو انحصارات برای فراهم شدن زمینه‌های مشارکت بخش خصوصی و کاهش تصدی‌گری دولت، طراحی شد. طراحی و اجرای برنامه سوم توسعه در دوره دولت موسوم به اصلاحات رخ داد. سیاست‌ورزان دولت اصلاحات به تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی معتقد بودند. جلب مشارکت مردم برای توسعه، مهم‌ترین استراتژی دولت بود. باین‌وجود اینکه گرایش ساختار حکمرانی با گرایش صوری به مبانی نهادگرایی، یعنی توجه به بازار سیاسی همخوانی داشت، اما در متن برنامه به اصلاحات بازار سیاسی و فضای رقابت در عرصه سیاست به‌منظور کاهش هزینه مبادله توجهی نشد. بی‌توجهی عملی به ابعاد نظری نهادگرایی و وابستگی به مسیر طراحی برنامه توسعه به‌مثابه یک بسته نرم‌افزاری تخصیص منابع درآمدی دولت و به تبع آن منابع کانون رانت باعث شد تا مختصات برنامه با مختصات درایه‌های سازمان اجرایی (دولت) سیستم مینیمال حکمرانی و سیستم مینیمال لایه غیررسمی که به مسئله گشایش بازار سیاسی و افزایش رقابت در آن، گرایشی مثبت نشان می‌داد، انطباق پیدا نکند. علاوه بر این مسئله انطباق با درایه‌های نهادهای رسمی ماتریس مبدأ بردار انگیزش و پاداش سیستم مینیمال حکمرانی نیز رعایت نشد.

گرایش به سمت برنامه‌ریزی از پایین، مهم‌ترین نقطه عطف در تاریخ برنامه‌ریزی ایران بود که در برنامه چهارم توسعه کشور به اجرا درآمد. مبانی متن پیشنهادی برنامه چهارم توسعه کشور به مجلس از طریق همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه کشور گردآوری و ترکیب شده بود. نظریه اقتصاد دانش‌بنیان و سرمایه اجتماعی از مهم‌ترین منابع اطلاعاتی درک از فاصله بین وضعیت موجود و مطلوب سیستم بودند. گرچه رشد سریع اقتصادی، همچنان در اولویت قرار داشت و سیستم دوباره به شوک‌درمانی گروید. گرایش به شوک‌درمانی با توجه به ساختارهای توزیع نابرابر درآمد و پتانسیل تورمی ناشی از آنها دوباره می‌توانست به تشدید نوسان ناشی از فعالیت حلقه بازخور شکاف بین لایه حکمرانی و لایه غیررسمی بیانجامد. هرچند به لحاظ ظرفیت سرمایه انسانی کشور در این دوره، توسعه مبتنی بر دانایی و تعامل فعال با اقتصاد جهانی، انتخابی سازگار بود. با این وجود، مختصات ساختار حکمرانی دولت نهم با مختصات

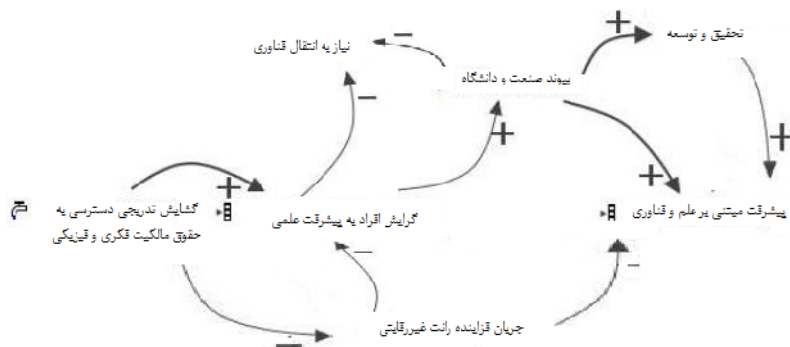
برنامه چهارم توسعه انطباق نداشت. مهم‌ترین رویکرد برنامه پنجم در عمل را می‌توان براساس سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها و گرایش صوری به سمت عدالت توزیعی تحلیل کرد. در عمل افزایش قیمت حامل‌های انرژی از یک سو و فشار تقاضا به واسطه جریان مستمر نقدی باعث شد تا مسیر توسعه ایران با تورم رکودی مواجه شود و بنیه تولیدی آن به شدت تضعیف گردد (مجیدزاده، ۱۳۹۱ الف). مشخصات تجربه توسعه ایران در طول سه دهه اخیر به شرح جدول شماره (۳) است.

جدول شماره (۳). مشخصات روند سیاست‌های توسعه ایران طی سه دهه اخیر

تئوری محوری در توسعه	نظریه نوکلاسیک، رشد محوری، الگوی توسعه صادرات و حمایت‌گرایی
طراحی نهادی	حضور سازمان‌های شبه‌دولتی در سیاست و اقتصاد، تحدید فضای دسترسی به مالکیت
الگوی توسعه	توسعه برون‌گرا و معطوف به رشد
سیستم اصلاح و انطباق	به صورت برون‌زا، تعدیل آنتروپی از طریق کاهش مشارکت و خروج سرمایه از چرخه تولید مولد

ارزیابی تجربه توسعه ایران در سه دهه اخیر نشان می‌دهد که هزینه اجرا و عدم شفافیت اطلاعاتی از مهم‌ترین ابعاد هزینه مبادله بالا و عدم انطباق مختصات سیستم‌های مینیمال برنامه، حکمرانی و نهادهای غیررسمی و واپسماندگی نهادی مهم‌ترین منبع اینرسی بوده است؛ هرچند نهادهای جوامع مدرن صنعتی به صورت برون‌زا در سیستم اجتماعی ایران پذیرفته شدند اما صرفه مقیاس نهادهای دولت رانتهی و وابستگی سیستم مینیمال غیررسمی به ساختار نهادی دوران پیش از مشروطه باعث شد تا هزینه اجرا به شدت بالا برود. از سوی دیگر فساد گسترده نیز در شدت هزینه اجرا و در نتیجه محدودیت دسترسی به حقوق مالکیت نقش داشته است. کارایی رابطه تبدیل دارایی به سرمایه در ایران بسیار بالاست اما سیستم در تبدیل سرمایه به ثروت بسیار ضعیف عمل می‌کند و از این روی بخش زیادی از سرمایه‌های آن به ویژه به دلیل هزینه بالای اجرا از چرخه تولید مولد خارج می‌شوند. این خروج، خود را در قالب مشارکت اندک، شعاع اعتماد کوتاه و نابهنجاری سبک زندگی منعکس می‌سازد (مجیدزاده، ۱۳۹۱، ب). اما طراحی اهداف و سیاست‌های مناسب به رجوع به اسناد فرادستی و دستیابی به تصویری از وضعیت مطلوب نیاز دارد. از منظر دیاگرام حلقه علی متناظر با SFM می‌توان ساختار شکاف توسعه ایران با محوریت پیشرفت علم و فناوری را در قالب نمودار شماره (۳) به تصویر کشید.

نمودار شماره (۳). دیاگرام حلقه (CLD) علی شکاف توسعه ایران

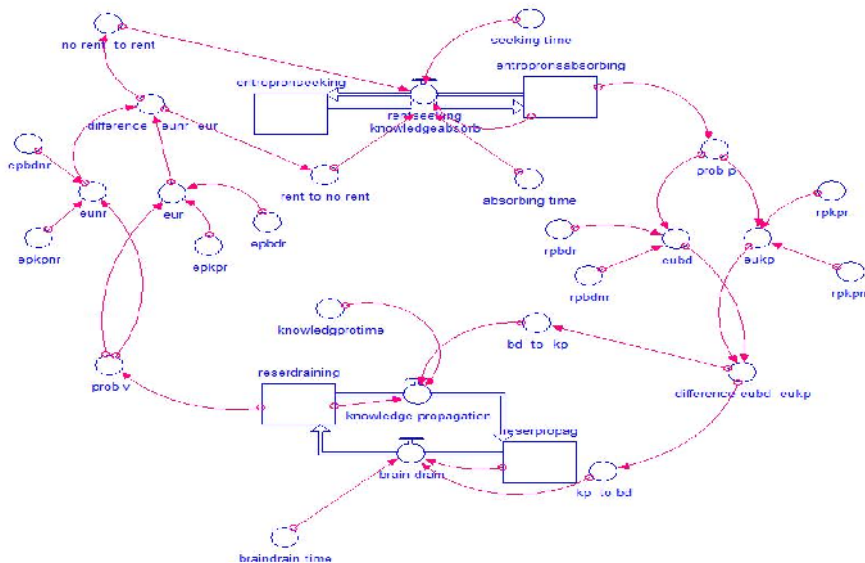


جریان توزیع رانت غیررقابتی به‌ویژه درآمد حاصل از فروش نفت خام و تحدید دسترسی به حقوق مالکیت برای دسترسی اختصاصی به منابع صندوق رانت، دو محدودیت اصلی برای توسعه ایران هستند؛ درحالی‌که برخورداری از جمعیت جوان دارای تحصیلات عالی مهم‌ترین فرصت ایران برای توسعه بر مبنای رویکردی مبتنی بر علم و فناوری به‌شمار می‌رود.

۴. توصیه‌های سیاسی بر مبنای رویکرد SFM

طبق رویکرد SFM و CLD متناظر با آن، تمرکز بر تنش جمعیت و منابع و عامل اصلی کمیابی از مهم‌ترین چالش‌های مسیر توسعه هستند. در شرایط کنونی، سرمایه انسانی سیستم اجتماعی ایران به‌حدی انباشته شده است که می‌تواند کمیابی نسبی عوامل فیزیکی را جبران کند. اما چنین رخدادی به توجه دقیق به حلقه‌های علی منتهی به پیشرفت علمی و فناورانه نیاز دارد. در غیر این صورت سرمایه‌گذاری ناشی از اختصاص رانت بسیار زیاد به پروژه‌های تحت حمایت دولت یا پروژه‌های منسوخ، اقتصاد ایران را از مسیر توسعه پایدار دورتر می‌کند. نمودار شماره (۴)، دیاگرام SFM مبتنی بر روابط اصلی دیاگرام نمودار شماره (۳) را در قالب یک سیستم دارای خروجی فرار مغزها نشان می‌دهد.

نمودار شماره (۴). دیاگرام SFD مبتنی بر تجربه توسعه بر محور پیشرفت علم و فناوری



در نمودار شماره (۴)، چهار انباره متناظر با گرایش بازیگران سیستم اجتماعی به رانت‌جویی (entropronseeking) یا درونی‌سازی دانش (entropronabsorbing)، فرار مغزها (reerdraining) یا ترویج دانش (reerpropag) در نظر گرفته شده‌اند. هریک از بازیگران به تغییرات احتمالات تغییر گرایش رفتار بازیگر مقابل واکنش نشان می‌دهد. یعنی وقتی احتمال رانت‌جویی غیررقابتی افزایش می‌یابد، جمعیت بیشتر از افراد تحصیلکرده به مهاجرت دائم روی می‌آورند؛ چون بخشی از این رانت‌جویی غیررقابتی در ظاهر انتقال فناوری صورت گرفته و پیوند دانشگاه و صنعت را کند می‌کند. البته تغییر گرایش به سمت ترویج دانش یا مهاجرت دائم در قالب یک زمان تطبیق صورت می‌پذیرد که نرخ آن به توانایی دولت در ایجاد ساختار نهادی کارآمد معطوف به حمایت از حقوق مالکیت فکری و فیزیکی و گشایش دسترسی باز به حقوق مالکیت بستگی دارد. از این رو هرچه ساختار نهادی کارآمدتر باشد، خروجی مغزافزار از سیستم روبه‌کاهش گذاشته و طی زمان نسبتی از جمعیت متمایل به فرار مغزها به ترویج دانش در داخل کشور روی می‌آورند.

از این رو از منظر سیاست‌گذاری توسعه، مهم‌ترین بعد تحقق توسعه انسانی بر محور بسترسازی فرصت برابر و خلق امکانات آزادی برای شکوفایی قابلیت‌های



انسانی استوار خواهد بود. شناسایی الگوی مطلوب توسعه با توجه به تجربه ایران، تجربه دیگر کشورها و مبانی نظری توسعه ممکن می‌شود. ارزیابی تجربه توسعه ایران نشان داد که شکاف بین لایه حکمرانی و لایه غیررسمی از مهم‌ترین عوامل انحراف از مسیر مطلوب توسعه بوده است. به این ترتیب، متاگیم منتهی به همکاری دو لایه حکمرانی و لایه رسمی، تصویر الگوی مطلوب را منعکس می‌سازد. دستیابی به تعادل مربوط به استراتژی همکاری دولت و طبقات مختلف به کنترل خشونت در جامعه، حاکمیت قانون در بین فرادستان، کاهش هزینه اجرا و خلق امکانات آزادی بستگی دارد. در صورتی که فضای دسترسی به حقوق مالکیت باز شود، سیستم انگیزش و پاداش، سرمایه انسانی را به سمت توسعه اقتصادی سوق می‌دهد؛ از این رو در مرحله بعدی باید زیرساخت‌های متناسب با اقتصاد دانش‌محور و توسعه علوم و تکنولوژی را به وجود آورد. زیرساخت‌های اقتصاد دانش‌محور در صورت وجود سرمایه اجتماعی تحقق می‌یابند. زیرا در صورت حرکت به سمت اقتصاد دانش‌محور، شیوه تولید به صورت شبکه‌ای متحول شده و در اقتصاد شبکه‌ای، سرمایه اجتماعی مکانیسم کاهش هزینه مبادله را به عهده دارد.

هرچند توسعه انسانی به عنوان تعریف اصلی توسعه مدنظر قرار گرفته است، اما نباید از مدل رشد مناسب برای مسیر مطلوب توسعه نیز غافل شد. روند رشد اقتصادی طی سده اخیر نوسانات زیادی داشته و به قیمت نفت خام وابسته بوده به طوری که در دوران افزایش شدید قیمت نفت خام، رشد اقتصادی دو رقمی نیز تجربه شده است. با این وجود علل زیر مانع شده تا ترکیب منابع وافر سرمایه‌ای با بهره‌وری بالا علاوه بر تحقق رشد پایدار و جلوگیری از نوسان شدید، از شدت نابرابری توزیع درآمد بکاهد:

- اقتصاد متمرکز و سهم بالای بخش دولتی؛
 - سهم بالای درآمد نفتی در GDP؛
 - ضعف انگیزه مدیران دولتی در ارتقاء بهره‌وری؛
 - جبران کسری بودجه از صادرات نفتی؛
 - ضعف صادرات غیرنفتی به علت ضعف رقابت و نداشتن بهره‌وری کافی.
- به این ترتیب، پایین بودن بهره‌وری به از دست دادن پتانسیل قابل توجهی از رشد

اقتصادی منجر شده است. در مدل‌های رشد اقتصاد دانش‌محور، بر نقش عامل دانش و تکنولوژی به‌عنوان عوامل مؤثر در تابع تولید اقتصاد شبکه‌ای تأکید شده است. فیلیپ کوک (۲۰۰۲) نشان می‌دهد که در اقتصاد جدید و الگوی رشد اقتصادی آنها، صرفه‌های دانش انسانی بسیار مهم‌تر از صرفه‌های ناشی از دسترسی به نهاده‌های فیزیکی هستند. به این ترتیب، مدل رشد سازگار با تحقق جنبش نرم‌افزاری و رویکرد دانایی‌محور، روی محور بهره‌وری عامل دانش انسانی می‌چرخد.

۵. نتیجه‌گیری

این مقاله به ارزیابی تجربه توسعه کشورهای منتخب اختصاص داشت. با توجه به تجربه کشورهای موفق می‌توان گفت که توسعه واقعی، افزایش بینه تولیدی جامعه است که در کنار آزادی‌های اخلاقی و سیاسی، استقرار صنایع و کارخانه‌ها، به‌عنوان شروط اصلی و اساسی آن به وجود می‌آید؛ از این رو نقطه عزیمت توسعه تعامل شرایط سپهر سیاست با اقتصاد است. به دیگر سخن، ابتدا باید شرایط لازم برای فعالیت اقتصادی از طرف حوزه سیاسی فراهم شود تا سپس فعالیت اقتصادی شکل گرفته و قدرت اقتصادی افزایش یابد.

از منظر توصیه سیاستی برای توسعه ایران، مسیر بهینه توسعه آن است که منفعت همه بازیگران در آن لحاظ شده باشد. به بیان فنی، عقلانیت در متاگیم، هر بازیگر را به سمت اتخاذ استراتژی پیش می‌برد که با توجه به ساختار توزیع منافع در ماتریس بازدهی‌ها بیشترین منفعت ممکن را به او برساند. به بیان تحلیل توسعه، اثربخشی دولت در تعدیل بازدهی‌های هر دو گروه بازیگران و ساختار توزیع ماتریس بازی منعکس می‌شود. بدین سان دولت نقشی ترکیبی بر عهده دارد که مقداری از منافع برنامه‌ریز در اتکای صرف به صندوق رانت را می‌کاهد و مقداری از منافع ناشی از همکاری را برای برنامه‌پذیر می‌افزاید. بنابراین این بازیگر باید هم دارای مشخصه‌ای منطبق با برنامه‌پذیر و هم دارای بخشی از ابزار نظارتی باشد. با توجه به ویژگی بافتار قومیتی و تنوع فرهنگی سیستم اجتماعی ایران، اثربخشی بازیگر سوم هم به برخورداری او از ویژگی بومی و هم به توانایی اعمال نظارت او

در حد کالاهای عمومی محلی بستگی دارد. به این ترتیب نهادهای مدنی در هریک از بخش‌های قومی که ابزار نظارت بر تخصیص منابع توسعه را از طرف حکومت در اختیار داشته باشند، همان بازیگر سوم مؤثر در استقرار تعادل ناشی از همکاری خواهد بود. البته تعریف چنین ساختاری به معنی تغییر نوع مدیریت کشور به سیستم فدرال نیست، بلکه اجتماع محلی و نهادهای مدنی وابسته به آن به عنوان تسهیل‌کنندگان فرایند توسعه و حلقه واسط همکاری متقابل دولت و ملت فعالیت می‌کنند. ساختار ترکیبی این نهادها با ابزارهای نظارتی حکومتی به ایجاد اعتماد بین آنها و دولت کمک می‌کند و ماهیت قومی آنها نیز امکان سینرژی در محل را افزایش می‌دهد.

منابع

الف - فارسی

- دوستو، هرناوند. ۱۳۸۵. *راز سرمایه*، ترجمه فریدون تفضلی، نشر نی.
- رنانی، محسن. ۱۳۷۴. *بازار یا نابازار*، مرکز اسناد و مدارک علمی سازمان برنامه و بودجه. سو، آوین. ۱۳۸۰. *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود حبیبی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کلمن، جیمز. ۱۳۷۷. *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی.
- لیست، فردریک. ۱۳۷۸. *اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی*، ترجمه عزیز کیاوند، نشر دیدار.
- مجیدزاده، رضا «الف». ۱۳۹۱. *گزارش راهبردی حمایت از تولید ملی از دید تولیدکنندگان*، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- مجیدزاده، رضا «ب». ۱۳۹۱. *معمای غازان خان؛ بازخوانی پرونده توسعه ایران بر مبنای سرمشق فکری نظریه ابررسمان*، نشر علم.
- میرسپاسی، علی. ۱۳۸۴. *تأملی در مدرنیته ایرانی*، ترجمه جلال توکلیان، انتشارات طرح نو.
- نوبخت، محمدباقر، مجیدزاده، رضا و همکاران. ۱۳۸۸. *مطالعات بنیادی و تحلیلی تدوین سیاست‌های کلی نظام در خصوص الگوی مطلوب توسعه*، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- نوبخت، محمدباقر و مجیدزاده، رضا. ۱۳۸۷. *نحوه استفاده از دستاوردهای دانشگاه آزاد در صنایع تولیدی*، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- نورث، داگلاس. ۱۳۷۷. *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمدرضا معینی، مرکز مدارک علمی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- نورث، داگلاس. ۱۳۷۹. *ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، نشر نی.
- وب، جیمز. ۱۳۸۹. *نظریه بازی، تصمیم‌ها، تعامل و تکامل*، ترجمه رضا مجیدزاده، انتشارات مهدی رضایی.
- هایامی. ۱۳۸۱. *اقتصاد توسعه: از فقر تا ثروت ملی*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، نشر نی.
- یگانه، محمد. ۱۳۸۴. *خاطرات محمد یگانه*، به کوشش حبیب لاجوردی، نشر ثالث.

ب - انگلیسی

- Acemoglu, D and Robinson, J. 2012. *Why Nations Fail*, Crown publications.
- Amin, Samir. 1990. *Maldevelopment: Anatomy of a Global Failure*, United Nations University.
- Amin, Samir. 1990. *Maldevelopment: Anatomy of a global failure*, The United Nations University.
- Binder T, Vox A, Belyazid S et al. 2008. *Developing System Dynamics Models from Causal Loop Diagrams*, <http://www.inb.uni-luebeck.de/publikationen/pdfs/BiVoBeHaSv04.pdf>. Accessed 17 Feb 2009
- Binder T, Vox A, Belyazid S et al. 2008. *Developing System Dynamics Models from Causal Loop Diagrams*, <http://www.inb.uni-luebeck.de/publikationen/pdfs/BiVoBeHaSv04.pdf>. Accessed 17 Feb 2009.
- Furtado, C. 1976. *Economic Development in Latin America*, Cambridge University Press.
- Hayden FG. 2006. *Policymaking for a Good Society: the Social Fabric Matrix Approach to Policy Analysis and Program Evaluation*, Springer, New York
- Howard, N. 1971. *Paradoxes of Rationality*, M.I.T. Press, Cambridge, Massachusetts.
- Hyung, K. 2004. *Korea, s Development Under Park Chung Hee*, Routledge.
- Jackson, K, De Soto, H. et al. 2011. *International Property Rights Index Report*, Property rights Alliance.
- North D.C. et al. 2009. *Violence and Social Orders*, Cambridge.
- O'Hara, P. 2001. *Marx, Veblen and Contemporary Institutional Political Economy*, Blackwell.
- Polny, k. 1944. *the Great Transformatin*, Beacon Press, Boston.
- Preston, P.W. 1996. *Development Theory*, Blackwell.
- Radzicki, M. 2008. *Convergence of the Social Fabric Matrix and Complex Modeling*, in Natarajan, T. Elsner, w. Fullwiler, S. 2008. Institutional analysis and praxis, Springer.
- Rodrik, D. 1993. *King Kong Meets Godzilla*, Washington DC, Overseas Development Council.
- Rosser, B and Rosser, M. 2004. *Comparative Economics in a Transforming World Economy*, MIT Press, Cambridge.
- Stiglitz, Joseph. 2003. *The Roaring Ninties*, Penguin Publications.
- Stiglitz, Jozeph. 2002. *the Roaring Nineties*, Penguin Press.
- Unido. 2001. *Industrial Development in Czech Republic*.

